

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

خلاصه مباحث گذشته

در پاسخ به این اشکال که روایات دال بر وجود بطون در قرآن کریم از قبیل استعمال لفظ در بیش از یک معنا است چندین جواب ارائه شده است که دو پاسخ مورد بررسی قرار گرفت. مرحوم خوئی رحمه الله پاسخ دوم را پذیرفته و برخی روایات را نیز مؤید آن دانست.

به نظر ما روایات مذکور نمی‌تواند به عنوان مؤید ذکر شود چرا که دلالت روایات در رابطه با ظاهر آیات قرآن کریم بوده و ارتباطی به بطون ندارد.

البته چنین گمان شده است که پاسخ‌های ذکر شده توسط مرحوم آخوند رحمه الله همان جواب‌هایی است که در کتبی مانند فصول ذکر شده در حالی که چنین نیست و میان آن‌ها تفاوت وجود دارد. اما شاید با بررسی کتب قبل جواب‌های دیگری نیز قابل بیان باشد.

ادامه بیان دیدگاه مرحوم محقق خوئی رحمه الله

مرحوم خوئی رحمه الله در ادامه مطالب به این نکته اشاره نموده است که اگر روایتی تفسیری ذیل آیه‌ای وجود داشت نمی‌توان آیه را منحصر به تفسیر ذکر شده نمود چرا که آیات قرآن کریم دارای وجوه مختلف هستند پس باید بر بهترین وجه حمل شوند در نتیجه وجود بطون مختلف برای قرآن کریم اثبات می‌شود.

به نظر ما این مسئله نیز ناظر بر ظاهر آیات قرآن کریم بوده و ارتباطی به بطون ندارد؛ به این معنا که امکان دارد ظاهر قرآن کریم حمل بر معنایی شود پس داشتن چندین وجه مربوط به ظاهر آیات است که هر گروه برای ظاهر آیات قرآن کریم معنایی متناسب با عقاید خود بیان نموده‌اند؛ مثلاً مجسمه از آیه «وَجَاءَ رُكُوكُكَ وَالْمَلَكُ صَفًا صَفًا»^[۱] جسمانیت خدای تبارک و تعالی را اثبات می‌کنند.

ایشان در ادامه می‌فرماید: همچنین در بعضی روایات اشاره شده است که هر چند قصه‌های قرآن کریم ظاهر آیات است اما در باطن آن‌ها عبرت و موعظه است پس ظاهر آن که مربوط به اقوام گذشته بوده از بین رفته است اما باطن آن همچنان باقی است.

چنین به نظر می‌رسد بطن در این روایات غیر از ظاهر و بطن محل بحث ما بوده و مقصود هدف و غایت است یعنی هدف قرآن کریم از ذکر آیات قصص، عبرت آموزی مردم است همان‌گونه که خداوند متعال درباره قصص قرآن کریم می‌فرماید: «لَعِبْرَةً

دیدگاه مرحوم والد معظم رحمه الله و بررسی آن

مرحوم والد ما رضوان الله تعالى عليه می‌فرماید: مقصود از هفت بطن، هفت معنا نیست تا گفته شود آیات محل بحث در هفت معنا استعمال شده‌اند. مؤید نظریه مذکور این است که در روایات بطن تعبیر معنا وجود ندارد.

به نظر ایشان مقصود از هفت بطن چند وجهی بودن آیات قرآن کریم می‌باشد که از وجوه اعجاز قرآن است. مؤید این برداشت روایتی از امیرالمومنین علیه السلام خطاب به ابن عباس در جنگ با خوارج است که حضرت وی را از احتجاج با قرآن کریم در مورد خوارج منع نمود چون قرآن دارای توجیحات و وجوه مختلف است.^[3]

همانگونه که بیان نمودیم به نظر ما این وجوه مربوط به ظاهر قرآن کریم بوده و ارتباطی به بطون ندارد و در استدلال به آیات قرآن کریم و براشت‌های مختلفی که وجود دارد معیار ظاهر است و بطن دخالتی در بحث ندارد.

دیدگاه مرحوم محقق اصفهانی رحمه الله

مرحوم محقق اصفهانی اعلی الله مقامه الشریف در پاسخ از شبهه مذکور می‌فرماید: مقصود از بطون محققات و مصادیق یک معنا است پس از قبیل معنا یا مفهوم نیست که لفظ در آن استعمال شده باشد؛ مثلاً هر چند معنای روشن کلمه «میزان» آن است که بوسیله آن وزن می‌شود یا معنای کلمه «طریق» به حسب ظاهر آن چیزی است که سبب سلوک است و انسان در آن راه می‌رود اما در عین حال هر دو واژه دارای مصادیق متعددی هستند ولی سبب نمی‌شود که این الفاظ دارای چندین معنا باشند بلکه معنا همان است که لفظ در آن استعمال می‌شود اما محققات متعدد است.

هر چند مرحوم علامه طباطبائی رحمه الله در بحث تأویل قرآن کریم می‌فرماید: تأویل وجود و حقیقتی خارجی بوده و از قبیل مفهوم و معنا نیست اما به نظر ما این قضیه به صورت مجبیه کلیه صحیح نبوده و در برخی موارد تأویل عنوان مفهوم و معنا را دارد.

علاوه بر این به نظر ما بطن همان تأویل است؛ به این بیان که ظاهر آیه و بطن آن دارای معنایی هستند که تفسیر مربوط به ظاهر و تأویل مربوط به بطون می‌باشد که این مسئله در روایات نیز وارد شده بود؛ در نتیجه اگر طبق مبنای مرحوم علامه رحمه الله بطن را به معنای تأویل بدانیم بحث از معنا منتفی می‌شود یعنی اگر آیه‌ای مثلاً هفت یا هفتاد بطن داشت به این معنا نیست که هفت یا هفتاد معنا دارد بلکه تأویل آیه حقیقتی خارجی است.

به نظر ما مدعای مرحوم اصفهانی رحمه الله یعنی این که بطن مصداق یک معنا و مفهوم کلی باشد مطلب خوبی است با این توضیح که یکی از خصوصیات قرآن کریم این است که از ابتدای نزول تا حال حاضر افراد با خصوصیات مختلف می‌توانند مصداقی از آیات قرآن کریم گیرند و چه بسا در مورد برخی آیات مانند آیه «وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يَنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ»^[4] مطابق روایات تأویل آن‌ها هنوز نیامده و مثلاً در زمان ظهور حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه الشریف محقق خواهد شد. یا تأویل برخی آیات مانند «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ»^[5] تنها مربوط به زمان ظهور آن حضرت و مختص به یاران ایشان است.

در رابطه با تأویل قرآن گفتیم زمان‌ها، گروه‌ها، طوایف و افراد مختلف تأویل آیات قرآن کریم هستند و تعبیر «یجری مجری الشمس و القمر» در مورد آن مطرح می‌شود و گویا آیه‌ای در زمان حاضر چنان بر یک گروه قابل تطبیق است که به قطع در مورد آن‌ها نازل شده‌است. یا مثلاً هر چند تأویل شمس به وجود مبارک پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله وسلم و قمر به امیرالمومنین علیه السلام تطبیق شده‌است اما در زمان بعد از ایشان اگر هم روایتی وجود نداشته باشد اما قابل تطبیق بر حسنین علیهما السلام و بعد از ایشان قابل تطبیق بر سائر ائمه علیهم السلام و بعد از ایشان قابل تطبیق بر مراتب پایین تر مانند ابرار، صلحا، زهاد و علماء خواهد بود؛ در نتیجه اگر در روایتی تأویلی برای آیه ذکر شد انحصار نداشته و می‌تواند در زمان‌ها، اقوام و اشخاص مختلف، مصادیق متعدد داشته باشد.

در روایات نیز به این خصوصیت قرآن کریم با این عنوان اشاره شده‌است که هیچ موضوعی وجود ندارد که دو نفر در آن اختلاف داشته باشند اعم از اعتقادی، عبادی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، اخلاقی و مانند آن مگر این‌که در قرآن کریم ذکر شده‌است اما برای عقول مردم عادی به راحتی قابل دسترسی نیست.^[6]

ضمن این‌که باید توجه داشت بطون قرآن کریم در دایره علم غیب خدای متعال یا افرادی که بواسطه خدای متعال دارای علم غیب هستند می‌باشد زیرا مورد و زمان تحقق هر کدام متفاوت است.

خلاصه این‌که به نظر ما بطن و تأویل یکی بوده و معنای ذکر شده توسط مرحوم اصفهانی رحمه الله با توضیحاتی که ذکر شد بهترین وجه است.^[7]

وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

[1]. فجر، 22.

[2]. نور، 4.

[3]. «در ارتباط با بطون، احتمال سوّمی هم جریان دارد و آن این است که گفته شود: هفت یا هفتاد بطن قرآن به معنای هفت یا هفتاد معنا نیست تا شما بگویید: این معانی چه ارتباطی با معنای ظاهر دارد؟ آیا فقط مقارنت مطرح است یا این که این معانی، لوازم آن معنای ظاهر مستعمل فيه می‌باشند؟ خیر، کلمه معنا در این روایات ذکر نشده و این احتمال وجود دارد که قرآن دارای وجوه و احتمالات باشد یعنی این گونه نیست که قرآن مسأله صاف و روشنی را در اختیار بگذارد بلکه در ارتباط با معانی آن احتمالات مختلفی جریان دارد و این شاید یکی از معجزات قرآن باشد که در ارتباط با معانی آن احتمالات و وجوهی جریان دارد. ظاهراً این تعبیر «ذو وجوه» نسبت به قرآن در بعضی از روایات وجود داشته باشد، یعنی احتمالات در ارتباط با قرآن زیاد است، لذا گاهی کسانی که دارای اعتقادات باطل هستند نیز برای اثبات ادعای خود به آیه یا آیاتی از قرآن تمسک می‌کنند و آن‌گونه که می‌خواهند آیه را معنا می‌کنند و مطلب خود را به قرآن نسبت می‌دهند. این احتمال دارای مؤیداتی نیز هست از جمله این که: امیر المؤمنین علیه السلام عبد الله بن عباس را برای بحث با گروهی منحرف فرستاد و به ایشان فرمود: «در مقام احتجاج با آنان، به قرآن احتجاج نکن، زیرا وقتی به قرآن احتجاج کردی و يك معنایی را از قرآن گرفتی، شاید آن شخص منحرف بگوید: معنای آیه چیزی نیست که تو می‌گویی بلکه چیزی است که من می‌گویم، دلالت قرآن بر آن معنایی که تو می‌خواهی خیلی بین و روشن نیست تا بتوانی خصم را با آن مجاب کنی.» اصول فقه شیعه، ج 2، ص: 343.

[4]. توبه، 34.

[5]. نور، 55.

[6]. «مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ ابْنِ فَضَّالٍ وَ الْحَجَّالِ عَنْ ثَعْلَبَةَ بْنِ مَيْمُونٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: سُئِلَ عَنْ مَوْلُودٍ لَيْسَ بِذَكَرٍ وَ لَا أَنْتَى لَيْسَ لَهُ إِلَّا دُبُرٌ كَيْفَ يُورَثُ قَالَ يَجْلِسُ الْإِمَامُ وَ يَجْلِسُ عِنْدَهُ نَاسٌ مِنَ الْمُسْلِمِينَ

فَيَدْعُو اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ وَتُجَالُ السَّهَامُ عَلَيْهِ عَلَى أَيِّ مِيرَاثٍ يُورِثُهُ أَمْ مِيرَاثِ الذَّكَرِ أَوْ مِيرَاثِ الْأُنْثَى فَأَيُّ ذَلِكَ خَرَجَ عَلَيْهِ وَرَثَتُهُ ثُمَّ قَالَ وَ
أَيُّ قَضِيَّةٍ أَعْدَلُ مِنْ قَضِيَّةٍ تُجَالُ عَلَيْهَا السَّهَامُ يَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى: «فَسَاهَمَ فَكَانَ مِنَ الْمُدْحَضِينَ» قَالَ وَ مَا مِنْ أَمْرٍ يَخْتَلَفُ فِيهِ اثْنَانِ
إِلَّا وَلَهُ أَصْلٌ فِي كِتَابِ اللَّهِ وَ لَكِنْ لَا تَبْلُغُهُ عُقُولُ الرِّجَالِ .» الكافي ، جلد ٧ ، صفحہ ١٥٨.

[7]. «فتراد تلك اللوازم على وجه الكناية أو على وجه آخر. و ربما يمكن إصلاح تعدد البطون بتعدد المحققات و المصاديق لمعنى واحد، مثلا: الطريق و الميزان لهما معنى معروف، و هما ما يسلك فيه و يوزن به و محققاتهما كثيرة: منها الطريق الخارجي، و ما له كفتان، و منها الامام- عليه السلام-؛ حيث إنه السبيل الأعظم و الصراط الأقوم الذي لا يضل سالكه، و به- عليه السلام- يعرف صحة الأعمال و سقمها و خفتها و ثقلها، إلى غير ذلك من المصاديق المناسبة، و إرادة المصاديق المتعددة- في كل مورد بحسبه- لا تنافي الاستعمال في معنى واحد يجمع شتاتها، و يحوي متفرقاتها.» نهاية الدراية في شرح الكفاية، ج 1، ص: 162.